

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1: بررسی مقام اول: بحث از دوران الامر بین الوجوب و الحرمة در توصیلات مع وحدة الواقعة؛ بررسی قول اول از اقوال خمسة در مقام؛ آیا اصالة البرائة جاری است؟ بحث در این است که آیا در دوران بین محذورین در توصیلات، آنجایی که واقعه، واقعه‌ی واحد باشد، آیا اصالت البرائة شرعی و اصالت البرائة عقلی جریان دارد یا خیر؟

یادآوری 2؛

بررسی اشکالات محقق نائینی بر جریان اباحه ظاهریه شرعی و بیان مناقشات محقق روحانی در مقام. در بحث دیروز اشکالاتی را از مرحوم محقق نائینی ذکر کردیم و برخی از مناقشات آن را هم بیان کردیم.

بررسی مهمترین اشکال بر عدم جریان اصالة البرائة عقلی و شرعی در دوران بین محذورین از منظر محقق نائینی و بیان مناقشات امام خمینی پیرامون آن

مرحوم نائینی در کتاب «فوائد الاصول» از کتاب «أجود التقریرات» بحث را مفصلتر مطرح کردند و ما هم مناسب دیدیم آنچه که ایشان در «فوائد الاصول» در جلد سوم صفحه 445 به بعد بیان کردند به صورت کامل ذکر کنیم و ظاهراً مهمترین بیانی که برای عدم جریان «اصالة البرائة شرعی و عقلی» در دوران بین محذورین وجود دارد همین بیان مرحوم نائینی است. ما این بیان را ذکر کنیم بعد ببینیم آیا می‌شود این بیان را قبول کرد یا اینکه مناقشاتی ممکن است بر این بیان باشد و امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب «تهذیب الاصول» کلام مرحوم نائینی را مفصل - یعنی عمده‌اش را - ذکر فرمودند و مورد مناقشه قرار دادند.

محقق نائینی: بین اصالة الحل و اصالة البرائة و استصحاب فرق وجود دارد؛

بررسی محل بحث در سه محور 1. آیا اصالة الحل در مقام جاری است؟ 2. آیا اصالة البرائة شرعی در مقام جاری است؟ 3. آیا استصحاب در مقام جاری است؟

مرحوم نائینی بین مسئله‌ی «اصالة الحل» از يك طرف و «اصالة البرائة» و «استصحاب» از يك طرف، فرق گذاشتند. ما يك «اصالة الحل» داریم که دلیلش همان «كلّ شيء لك حلال حتي تعلم أنّه حرام بعينه» است که دلیل برای «اصالة الحل» است. ایشان می‌گوید: باید بررسی کنیم تا ببینیم: «محور اول»: آیا در دوران بین محذورین «اصالة الحل» جریان دارد یا نه؟ این يك بحث.

«محور دوم»: آیا «اصالة البرائة نقلی و شرعی»، که دلیلش همان حدیث «رفع» است یعنی «رفع ما لا يعلمون»، آیا این برائت شرعی را ما می‌توانیم نسبت به وجوب و حرمت جاری کنیم؟

«محور سوم»: آیا در اینجا ما می‌توانیم «استصحاب» کنیم یا نه؟ یعنی بگوئیم این شیء يك زمانی واجب نبوده و حالا شك می‌کنیم که آیا واجب است یا نه؟

لذا عدم وجوب را «استصحاب» کنیم، به عبارت دیگر: يك زمانی حرام نبوده، حالا شك می‌کنیم حرام است یا نه؟ در اینجا عدم حرمت را «استصحاب» کنیم.

بیان چند نکته مقدماتی از منظر محقق نائینی؛

1. اصول شرعی و عقلیه در دوران بین المحذورین جاری نیست 2. مخالفت قطعیة عملیه در دوران بین المحذورین جاری نیست ابتدا در اینجا فرق بین اینها را ما ذکر کنیم و لو اینکه ایشان در بیان فرق اول یکی دو تا مطلب دیگر را فرمودند و بعد وارد فرق بین اینها شدند، اما به نظر می‌رسد که اول فرق بین اینها ذکر شود. و باز قبل از ذکر فرق، نظر ایشان این است که:

«نکته اول»: اصول شرعی و عقلیه چه «اصالة الحل» و چه «اصالة البرائة» و چه «استصحاب»، هیچ کدام در دوران بین محذورین جاری نیست، اما تا به آن نظر برسند، يك فراز و نشیب‌هایی در کلام شان وجود دارد. «نکته دوم»: در باب دوران بین محذورین، قبلاً هم در بحث گذشته عرض کردیم «مخالفت قطعیة عملیه» امکان ندارد و محقق نمی‌شود، برای اینکه این مکلف یا انجام می‌دهد یا ترك می‌کند! نمی‌توانیم بگوئیم که این عملاً مخالفت قطعی کرد، فقط يك موافقت و مخالفت احتمالی در آن وجود دارد، این روشن است.

فرق اول:

مدلول مطابقی اصالة الحل (جعل حلیت یا جعل اباحه ظاهریة) با معلوم بالاجمال منافات دارد.

در «اصالة الحل» ایشان می‌فرماید مدلول مطابقی «اصالة الحل» با این معلوم بالاجمال ما مناقضه دارد. در «اصالة الحل» وقتی ما می‌گوییم حلال است، یعنی: اگر گفتیم فعلش حلال است، معنایش این است که تركش هم جایز است، اگر گفتیم تركش حلال است، معنایش این است که فعلش را هم می‌شود انجام داد. «كلّ شيء لك حلال» که دلیل برای «اصالة الحل» است؛ پس اگر ما بخواهیم در دوران بین محذورین «اصالة الحل» را جاری کنیم، این «اصالة الحل» یعنی جعل حلیت و اباحه‌ی ظاهریه با این معلوم بالاجمال ما منافات و مناقضه دارد.

تعبیر ایشان این است که «انّ جعل الاباحه الظاهریة مع العلم بجنس الإلزام لا يمكن»، شما وقتی جنس الزام برایتان معلوم است و علم دارید که اینجا يك الزامی هست؛ اگر بگوئیم حالا با وجود چنین علمی شارع برای شما اباحه‌ی ظاهریه را جعل کرده، این «لا يمكن». چرا؟ می‌فرماید چون بواسطه‌ی مدلول مطابقی‌اش با این معلوم بالاجمال منافات دارد.

«نکته»: این نکته را هم عرض کنیم که این علم اجمالی به جنس، منجز نیست، چون «جنس من حیث هو جنس» قابل اتیان نیست و نوعش هم که برای ما مشکوک است و این علم اجمالی برای ما منجزیت ندارد، اینجا احتیاط هم که امکان ندارد که يك راه احتیاطی را بخواهیم طی کنیم.

گرچه - مرحوم نائینی می‌فرماید - این علم اجمالی برای ما از حیث علم اجمالی منجزیت ندارد، اما می‌فرماید: «إلا أنّ العلم بثبوت الإلزام المولوي حاصراً بالوجدان»، بالأخره بالوجدان ما می‌دانیم که مولا يك الزامی دارد، پس در این که نمی‌توانیم تردیدی کنیم که مولا در اینجا يك الزامی دارد و این علم به الزام با اباحه‌ی ظاهریه جمع نمی‌شود.

به عبارت دیگر: اباحه‌ی ظاهری از مصادیق حکم ظاهری است، مرتبه‌ی حکم ظاهری در طول حکم واقعی است، یعنی وقتی شما شك در واقع دارید نوبت به حکم ظاهری می‌رسد و الآن فرض ما این است که ما علم داریم در واقع يك الزامی شارع برای ما

قرار داده، یعنی اگر از ما سؤال کنند می‌گوئیم یقین داریم در واقع يك الزامي هست اما نمی‌دانیم وجوبي است یا تحریمی! لذا در اینجا که علم به واقع داریم، دیگر اباحه‌ي ظاهريه معنا ندارد، اباحه‌ي ظاهريه در جایی است که شما به واقع، جهل داشته باشید و واقع را ندانید. پس جعل اباحه‌ي ظاهريه: اولاً؛ با خود آن علم به الزام واقعي منافات دارد؛ ثانیاً؛ رتبه‌ي او به قول مرحوم نائینی انحفاظ ندارد یعنی جایگاه حکم ظاهري بعد از جهل در حکم واقعي است. اینجا آمدید با فرض علم به حکم واقعي می‌خواهید يك حکم ظاهري به نام اباحه‌ي ظاهريه درست کنید.

خلاصه اینکه: اباحه‌ي ظاهريه مثل سایر احکام ظاهريه در فرضي است که شما نسبت به واقع علم نداشته باشید و خود این اباحه‌ي ظاهريه با خود آن علم به الزام، مناقضه دارد. و وقتی می‌گوئیم اباحه‌ي ظاهريه، یعنی می‌توانی انجام بدهی و هم می‌توانی ترك کنی، یعنی الزامي نه در طرف فعل وجود دارد و نه در طرف ترك وجود دارد، پس این با علم به الزام وجود دارد. منتهی این علم اجمالی به الزام، منجز نیست، برای اینکه دَوْران بین محذورین است و این احتیاط برایش امکان ندارد و از آن طرف هم خصوص وجود حرمت را هم نمی‌داند، پس این علم اجمالی به الزام، منجزیت ندارد، یعنی الآن اگر این شخص آمد طرف وجوب را انجام داد و بعد «يوم القيامة» معلوم شد حرام است، عقابش نمی‌کنند و بالعکس.

مرحوم نائینی در دنباله می‌فرماید: در کلمات دیگران وارد شده است که علت عدم جریان اباحه‌ي ظاهريه این است که چون ب «موافقت التزامية» سازگاري ندارد جاري نمی‌شود. ما هم در بحث کتاب القطع مفصل بحث کردیم که آیا ما يك واجبي به نام وجوب «موافقت التزامية» داریم یا نه؟ علاوه بر اینکه در مقام عمل انسان باید در اطاعت و عصیان «موافقت عملية» کند، آیا علاوه‌ي بر «موافقت عملية» يك واجبي به نام «موافقت التزامية» هم داریم یا نه؟ برخی گفتند بله، آنهایی که می‌گویند موافقت التزامية واجب است، می‌گویند در اینجا که ما علم به اصل الزام داریم، اگر بگوئیم اباحه‌ي ظاهريه جاري می‌شود، دیگر امکان «موافقت التزامية» نیست و «موافقت التزامية» از بین می‌رود.

محقق نائینی:

موافقت التزامية یعنی تدین بما جاء به النبی. مرحوم نائینی می‌فرماید: «موافقت التزامية» معنایش «تدین بما جاء به النبی» و تصدیق به احکام نبي است پس: اگر يك حکمي ضروري باشد ما باید تصدیق کنیم، ایمان به او داشته باشیم و انکارش موجب کفر است. ولی اگر يك حکمي ضروري نباشد انکارش عنوان تشریع محرم را دارد؛ ایشان می‌فرماید: «موافقت التزامية» بیش از این نیست؛ اگر کسی قائل به لزوم و وجوب «موافقت التزامية» شود یعنی باید تدین پیدا کند به آنچه که پیامبر آورده، ایمان به او داشته باشد. محقق نائینی: بین اباحه ظاهريه و التزام به اصل الزام منافاتی نیست ولی نسبت به وجوب و حرمت التزامی نیست.

حالا در اینجا آیا بین اباحه‌ي ظاهريه و التزام به اصل الزام منافات وجود دارد؟ ایشان می‌فرماید از این جهت مشکلي وجود ندارد، تعبیر ایشان این است که اباحه‌ي ظاهريه «لا ینافي هذا الالتزام»، یعنی التزام و «موافقت التزامية» را، در دَوْران بین محذورین ما التزام به الزام داریم و می‌گوئیم به حسب واقع يك الزامي هست، ولی نسبت به وجوب، ما التزامی نداریم، نسبت به حرمت التزامی نداریم، بلکه فقط نسبت به يك الزام، التزام داریم.

ادعای مرحوم نائینی این است که می‌فرماید: اباحه‌ي ظاهريه با این موافقت التزامية‌ي به الزام می‌شود جمع بشود، یعنی شخص از يك طرف التزام به این الزام پیدا کند و از طرف دیگر اباحه‌ي ظاهريه هم برایش جعل شود.

محقق نائینی: تنها مانع جریان اباحه ظاهريه در مقام، عدم انحفاظ رتبه حکم ظاهري است مگر اینکه اصالة الإباحة و اصالة الحلیة را از اصول تنزیلیه بدانیم در این صورت با موافقت التزامية سازگار نیست در نتیجه نائینی می‌فرماید: تنها و تنها مشکل و مانع از جریان اباحه‌ي ظاهريه عدم انحفاظ رتبه‌ي حکم ظاهري است، رتبه‌ي حکم ظاهري در فرض جهل به حکم واقعي است،

اما در اینجا ما علم داریم، اینجا نسبت به الزام ما علم داریم و با وجود این علم، دیگر مجالی برای اباحه‌ی ظاهریه نیست؛

بعد يك استدراكي مي‌کنند و مي‌فرمایند: «نعم»، ما اگر اباحه و «اصالة الإباحة» و «اصالة الحلّة» را از «اصول تنزیلیّة» قرار بدهیم آن وقت مي‌فرمایند: این با «موافقت التزميّة» سازگاري ندارد. و می‌فرمایند: «لو كانت اصالة الإباحة من الاصول المتكلفة للتنزيل»، «اصول تنزیلیّة» یعنی آنچه که می‌آید: «ما هو الموجود» را «بمنزلة الواقع» قرار مي‌دهد. اگر گفتیم «اصالة الحل» از «اصول تنزیلیّة» است می‌آید این حلّیت را نازل منزله‌ی واقع قرار مي‌دهد. آن وقت مي‌فرماید: «لکان الالتزام بمفادها ینافي الالتزام بجنس التکلیف المعلوم فی الدین»، آن وقت با «موافقت التزميّة» سازگاري ندارد، بگوئیم از يك طرف علم داریم در واقع الزام است و از طرف دیگر «اصالة الإباحة» و «اصالة الحلّة» از «اصول تنزیلیّة» است که می‌گوید: حلّیت و اباحه را «بمنزلة الواقع» بدان؛ بین اینها جمع نمی‌شود. اما اگر گفتیم این از «اصول تنزیلیّة» نیست و به قول ایشان فقط يك بنای عملي بر حلّیت است، اما شك ما هنوز وجود دارد نسبت به واقع، این با الزام واقعي و «موافقت التزميّة» نسبت به الزام واقعي منافات ندارد. این راجع به اصالة الحل.

خلاصه اینکه:

نتیجه این شد که ایشان فرمود: «اصالة الحل» در دوران بین محذورین جاری نیست، برای اینکه رتبه‌ی حکم ظاهری محفوظ نمی‌ماند

فرق دوم:

اصالة البرائة در همان متعلق خاص خودش جریان دارد اما اصالة الحلّية در هر دو طرف موثر است لذا اصالة الحل با مدلول مطابقی منافات دارد بخلاف اصالة البرائة.

اما می‌آئیم سراغ «اصالة البرائة». فرق بین «اصالة البرائة» و «اصالة الحل» علاوه بر اینکه دلیل اینها در نزد ایشان فرق دارد، «اصالة الحل» دلیلش «کلّ شيء لكلّ حلال» است؛ «اصالة البرائة»:

اگر برائیه‌ی شرعی باشد دلیلش «حدیث رفع» است؛

اگر برائیه‌ی عقلی باشد دلیلش «قبح عقاب بلا بیان» است، ایشان می‌فرماید: برائت با حلّیت يك فرقی دارد و آن این است که: «اصالة البرائة» متعلّق خاص لازم دارد و در هر متعلّقی جاری شد شما را بی‌نیاز از متعلّق دیگر نمی‌کند، ما در اینجا يك وجوب داریم و يك حرمت،

اگر آمديم «اصالة البرائة» را نسبت به وجوب جاری کردیم این فقط در همین متعلّق خودش کارساز است می‌گوید واجب نیست! اما نمی‌گوید حرام نیست،

اگر آمديم «اصالة البرائة» را نسبت به حرمت جاری کردیم، می‌گوید حرام نیست اما نمی‌گوید واجب هم نیست! اما به خلاف «اصالة الحل»، در «اصالة الحل» اگر ما آمديم گفتیم «کلّ شيء لك حلال»، یعنی: تا گفتیم این فعل حلال است، یعنی ترکش هم جایز است؛ تا گفتیم ترك حلال است یعنی فعلش هم جایز است. پس «اصالة الحل» دو طرفی است. یعنی «اصالة الحل» در هر دو طرف مؤثر است «في طرفي الفعل و الترك معاً»؛ اما «اصالة البرائة» فقط در همان متعلّق خاص خودش مؤثر است، اگر متعلق عنوان وجودی است، در طرف فعل مؤثر است، و اگر متعلق، عنوان تحریمی است، در طرف ترك مؤثر است.

روي همین بیان می‌گویند: فرق بین «اصالة الحل» با «اصالة البرائة» روشن می‌شود، «اصالة الحل» با آن الزام، با آن معلوم ما در ما نحن فيه به دلالت مطابقی با آن منافات دارد، حلّیت با او منافات دارد، اما برائت با او منافاتی ندارد. ایشان می‌فرمایند: ما

معتقدیم «اصالة الحل كل شيء لك حلال»، به مدلول مطابقی‌اش با این معلوم بالاجمال ما منافات دارد، اما «اصالة البرائة» کاری به این الزام ندارد، اصلاً شما «اصالة البرائة» را که در الزام جاری نمی‌کنید بلکه می‌گوئید این الزام، آیا به نحو وجوبی است یا نه؟

اصل، «برائت عن الوجوب» است و نمی‌گوئیم اصل، «برائت عن الالزام» است، اگر «اصالة البرائة» در مورد خود الزام می‌خواست جاری بشود آن وقت اینجا منافات وجود دارد، اما چون در خصوص وجوب و یا در خصوص حرمت است و کاری به الزام ندارد، می‌فرماید: از نظر مدلول مطابقی بین اینها هیچ منافاتی وجود ندارد؛ در نتیجه وقتی از نظر مدلول مطابقی منافات نداشت آن مطلبی که ما در «اصالة الحلیه ظاهریه» گفتیم، در «اصالة البرائة ظاهریه» نمی‌آید؛

چه اینکه در «اصالة الحلیه ظاهریه» می‌گفتیم اگر شارع حلیت را بیاورد اینجا رتبه‌ی ظاهری محفوظ نمانده، چون رتبه‌ی حکم ظاهری با فرض شك در واقع است و ما در ما نحن فیه جهل به واقع نداریم، اما اینجا ربطی به مسئله‌ی الزام ندارد، اینجا شما «اصالة البرائة» را نسبت به وجوب جاری می‌کنید. و نمی‌توانیم بگوئیم اینجا «اصالة البرائة» در مرتبه‌ی خودش و در رتبه‌ی خودش قرار نگرفته.

شما نسبت به وجوب که علم ندارید بلکه جاهلید، «اصالة البرائة» را هم از وجوب جاری می‌کنیم، می‌فرمایید اصل، «برائت عن الوجوب» است، می‌فرمایید ما در وجوب شك داریم، پس نسبت به وجوب، علم نداریم، «اصالة البرائة» از وجوب را که جاری کنیم از جهت جریان حکم ظاهری اشکالی ندارد.

خلاصه نظر محقق نائینی اینکه: «اصالة البرائة» با «اصالة الحل» از نظر مسئله‌ی «موافقت التزامة» یکی است؛ اما در اصالة الحل در انحفاظ و عدم انحفاظ رتبه حکم ظاهری است نتیجه این می‌شود که مرحوم نائینی می‌فرماید: اگر ما بخواهیم در دوران بین محذورین «اصالة الحل» را جاری کنیم، نمی‌توانیم، و «كل شيء لك حلال» جاری نیست، چون به مدلول مطابقی‌اش با این علم مناقضه دارد، رتبه‌ی حکم ظاهری محفوظ نمی‌ماند.

اما اگر بخواهیم «اصالة البرائة» را جاری کنیم از این جهت اشکالی ندارد و باز مسئله را دسته‌بندی‌تر می‌کنند و می‌فرمایند: ما در جریان «اصالة البرائة»، نه مشکل مخالفت قطعی‌ی عملیه را داریم برای اینکه عملاً یا انسان انجام می‌دهد یا ترك می‌کند! و نه مشکل موافقت التزامة را داریم؛ نائینی می‌فرماید: مسئله‌ی «اصالة البرائة» با «اصالة الحل» از نظر مسئله‌ی «موافقت التزامة» یکی است؛ یعنی همان طوری که «اصالة الحل» با «موافقت التزامة» منافات ندارد، «اصالة البرائة» هم با «موافقت التزامة» منافات ندارد؛ شما آنجا التزام پیدا می‌کنید به آن الزامی که پیامبر آورده؛ اما فرقشان فقط در همین مسئله‌ی انحفاظ رتبه‌ی حکم ظاهری است، «اصالة الحل» جاری نمی‌شود چون رتبه‌ی حکم ظاهری محفوظ نمی‌ماند، اما «اصالة البرائة» جاری می‌شود چون رتبه‌ی حکم ظاهری محفوظ می‌ماند.

محقق نائینی در بیان برخی موانع جریان اصالة البرائة 1. حدیث رفع در ما نحن فیه جاری نیست 2. بیان برائت عقلی خواهد آمد در دنباله‌ی مطلب آن وقت اشاره می‌کنند به آن دو اشکالی که دیروز گفتیم، می‌فرمایند: در ما نحن فیه برخی از نکات دیگر وجود دارد که آنها مانع از جریان «اصالة البرائة» است؛ «اول اینکه»: می‌فرمایند برائت شرعی که دلیلش حدیث رفع است، دیروز هم گفتیم حدیث رفع در جایی جاری می‌شود که وضع ممکن باشد، یا به تعبیری در جایی که جعل احتیاط هم برای شارع ممکن باشد. اینجا جعل احتیاط ممکن نیست و وقتی ممکن نشد حدیث رفع در اینجا معنا و جریان ندارد! «دوم اینکه»: باز اینجا هم اشاره‌ای می‌کنند به برائت عقلی که ما برائت عقلی را می‌خواهیم مستقلاً بحث کنیم، این خلاصه‌ی فرمایش ایشان بود.

نکات مقدماتی محقق نائینی:

1. اصالة الحل شامل دوران بین المحذورین نمی شود 2. اصالة الحل فقط در شبهات موضوعیه است ولی بحث در ما نحن فيه در شبهات حکمیه است

آن وقت در صدر کلام، دو تا نکته دارد؛ «نکته اول»: این است که می‌فرمایند: اصلاً دلیل «اصالة الحل» شامل دوران بین محذورین نمی‌شود، یعنی با قطع نظر از این نکاتی که ذکر کردیم راجع به انحفاظ رتبه‌ی حکم ظاهری دلیل «اصالة الحل» چیست؟ این است که «کلّ شيء فيه حلالٌ و حرامٌ»، یعنی يك طرف حرمت، حلیّت است. در حالی که در دوران بین محذورین يك طرف حرمت، وجوب است. پس این نکته‌ی اول دلیل «اصالة الحل» شامل دوران بین محذورین نمی‌شود.

«نکته دوم»: اینکه می‌فرمایند: دلیل «اصالة الحل» فقط در شبهات موضوعیه است، «کلّ شيء فيه حلالٌ و حرامٌ»، این فقط در شبهات موضوعیه، جاری است، حدیث رفع هم در شبهات حکمیه است و هم در موضوعیه، امّا «کلّ شيء فيه حلالٌ و حرامٌ»، این فقط اختصاص به شبهات موضوعیه دارد. الان هم در دوران بین محذورین بحث ما يك قسمت شبهه حکمیه است، قسمت عمده‌اش شبهه حکمیه است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.